



گذری بر کتاب «عکاسی، بالون سواری، عشق و اندوه» نوشته جولین بارنز

# هرداستان عاشقانه بالقوه داستان اندوه است

احمد محمدتیریزی  
روزنامه‌نگار

جستارنویسی در ادبیات امروز ایران و جهان خوانندگان زیادی پیدا کرده است. هرچه بیشتر می‌گذرد نویسندگان مطرح زیادی تمایل بیشتری به نوشتن جستار پیدا می‌کنند و از آن سمت نیز خوانندگان عطش بیشتری برای خواندن این جستارها دارند. اگر بخواهیم تعریفی از معنای جستار داشته باشیم، جستار به متنی گفته می‌شود که نه شبیه رمان است و نه شبیه مقاله و بیشتر روایت‌هایی مرتبط به هم را شامل می‌شود. آن دوپاتن یکی از بهترین جستارنویس‌های معاصر است که نقش پررنگی در پیشرفت این گونه ادبی در سال‌های اخیر داشته است.

زندگی‌اش می‌دانست و می‌خواست خودش را برای روزهای پیری آماده کند که ناگهان مرگ از راه رسید: «از تشخیص بیماری تا مرگ، ۳۷ روز طول کشید. من هرگز نخواستم رویم را برگردانم و سعی کردم با قضیه رودرو شوم؛ که نتیجه‌اش شد یک جور هوشیاری احمقانه. هر شب که از بیمارستان می‌زدم بیرون، با کینه به مردم توی اتوبوس زل می‌زدم که در آخر روز داشتند می‌رفتند خانه‌هایشان. آخر چطور همین‌جوری بی‌خیال و از همه بی‌خبر، در بی‌تفاوتی محض، می‌توانستند بگیرند بنشینند و تماشا کنند، وقتی که جهان داشت عوض می‌شد؟»

جولین بارنز با تمام آگاهی و درکی که از اندوه مرگ داشت، باز به هنگام وقوعش نتوانست خودش را حفظ کند. کنار آمدن با مرگ همسرش برایش جانکاه و دردآور بود. بارنز اندوه را وضعیتی انسانی می‌داند نه پزشکی و می‌گوید در چنین مواقعی قرص و داروها هیچ کمکی به شخص نمی‌کنند. دوستی در نامه‌ای برای تسکین کم کردن اندوه بارنز این وضعیت انسانی را خیلی خوب توضیح داد: «نکته اینجاست که کار جهان بی‌حکمت نیست. رنجی که از فقدان هر آدم می‌بریم دقیقاً معادل ارزشی است که او برایشان داشته؛ همین است که غم نبودنش هم زیبا و خواستنی است. اگر مهم نبود، نبودنش هم اهمیتی نداشت.» عصبانیت واکنش بعدی بارنز نسبت به از دست دادن همسرش است. این عصبانیت می‌تواند هر چیزی را شامل شود؛ از رفتار کردن دیگران، از سردی‌شان در رفتار و گفتار یا از پیشنهادها و مسخره‌های که اطرافیان برای پشت سر گذاشتن اندوه مرگ همسرش می‌دانند. کلنچار رفتن بارنز با خود و اندوهی که در جانش رخنه کرده، سخت‌ترین کاری است که او باید در این دوران انجام دهد.

## زندگی زیر سایه اندوه

او از اینکه در این اندوه بدرستی فهم نمی‌شود، ناراحت است. البته این حق را هم به دیگران می‌دهد که این اندوهی که او در آن فرو رفته برای دیگران بدرستی قابل فهم نباشد. بارنز حتی به خودکشی هم فکر می‌کند ولی کارهای دیگری را انتخاب می‌کند. پناه بردن به یکسری کار بی‌معنی، علاج موقتی برای دردهای بارنز است. خریدن اشتراک کانال‌های ورزشی تلویزیونی که هیچ وابستگی عاطفی به آن ندارد یا تماشای مسابقات فوتبال بی‌اهمیت که در حالت عادی همیشه نسبت به آنها بی‌تفاوت بوده. اندوه بارنز را وارد زمان و مکان دیگری کرده و با خودش احساس پوچی آورده است. بارنز در تله‌ای گیر افتاده است؛ در ابتدا کارهایی را که با همسرش انجام می‌داد، حالا باید بدون او انجام دهد: «عمیقاً احساس می‌کنید چیزهای مشترکی از دست رفته‌اند؛ واژگان مشترک، اشارات، سر



## جهان تغییر می‌کند

جولین بارنز یکی دیگر از نویسندگان مطرح دنیا که جایزه ادبی مطرح «من بوکر» را کسب کرده، در کتاب «عکاسی، بالون سواری، عشق و اندوه» به سراغ جستارنویسی رفته است و یکی از بهترین کتاب‌های این حوزه را به نگارش درآورده است. بارنز در این کتاب به سراغ زندگی شخصی‌اش رفته و ماجرای مرگ همسرش و سوگی از دست دادن او را روایت کرده است. بارنز برای رساندن مقصود اصلی‌اش به سراغ چند روایت دیگر رفته و در نهایت کتابی خواندنی را پیش روی مخاطب گذاشته است. عنوان کتاب در نگاه اول، کمی عجیب به نظر می‌رسد ولی نویسنده در همان شروع کتاب به صورت غیرمستقیم منظور خود را از عنوان کتاب بیان می‌کند: «دو چیز را که تا حالا کنار هم قرار نگرفته‌اند کنار هم می‌گذارید و جهان تغییر می‌کند. احتمالاً کسی آن لحظه توجه نمی‌کند، اما مهم نیست. به هر حال، جهان عوض شده دیگر.»

## بلیتی به نام عشق

بارنز با قراردادن چهار عنوان به ظاهر بی‌معنا، در انتها به مفهومی زیبا رسیده است. او با گفتن از زندگی عاشقانه خود، تعبیری زیبا از عشق، مرگ و اندوه دارد و آن را به یک بالون سواری تعبیر می‌کند. بارنز در کتاب توضیح می‌دهد که همه ما مثل سوار شدن بر بالون، بلیتی در جیب‌مان داریم؛ بلیتی که می‌توانیم با آن سوار بالون شویم، ببریم و اوج بگیریم. این بلیت «عشق» نام دارد. حالا ممکن است خیلی‌ها جستار دست در جیب کردن و سوار شدن بر بالون را نداشته باشند ولی وقتی کسی تصمیم می‌گیرد سوار بر بالون شود و بپرد، مناظری می‌بیند و شرایطی را تجربه می‌کند که قبل از آن نکرده است و در موقعیتی قرار



به سر گذاشتن‌ها، میان‌برها، چوک‌های دوتایی، دیوانه‌بازی‌ها، سرزنش‌های الکی...»

بارنز به مرور با حقیقت‌های تازه‌ای آشنا می‌شود. می‌فهمد همسرش تا جایی زنده می‌ماند که در حافظه‌اش نقشی پررنگ بسته باشد. او می‌داند که همسرش را یگانه به یاد می‌آورد و این وجه تمایز او با دیگران است. بارنز به خاطراتش رجوع می‌کند و آخرین خاطرات را به یاد می‌آورد: «آخرین کتابی که خواند، آخرین نمایشی که با هم رفتیم، آخرین آخر هفته‌ای که زدیم بیرون با هم. آخرین فلان، آخرین بهمان.» با وجود تمام رنج و اندوهی که بر جان بارنز سایه انداخته، او زندگی کردن با این اندوه را یاد می‌گیرد. او معتقد است هر داستان عاشقانه، داستان اندوه است و بالاخره یکی از دو نفر، زودتر از دیگری خواهد رفت و آنکه می‌ماند باید رنج بودن بدون دیگری را تحمل کند.

جولین بارنز یکی دیگر از نویسندگان مطرح دنیا که جایزه ادبی مطرح «من بوکر» را کسب کرده، در کتاب «عکاسی، بالون سواری، عشق و اندوه» به سراغ جستارنویسی رفته است و یکی از بهترین کتاب‌های این حوزه را به نگارش درآورده است. بارنز در این کتاب به سراغ زندگی شخصی‌اش رفته و ماجرای مرگ همسرش و سوگی از دست دادن او را روایت کرده است. جلد زیبایی کتاب نیز خیلی خوب با متن کتاب ارتباط برقرار می‌کند. در پستوی خانه‌ای، نوری زاویه‌دار بر اتاق و مبلی می‌تابد. اتاقی که او دیگر در آن حضور ندارد و مبلی که او دیگر روی آن نمی‌نشیند. و تابش نور آفتاب به هنگام غروب، اندوهی با خودش می‌آورد که سوگواران بهتر درکش می‌کنند.

رنج و اندوه عشق وجود دارد

و با این حال بارنز باز هم حاضر است بلیتی

که در جیبش دارد را بدهد و سوار بر بالون شود.

رفتن معشوق سختی‌های زیادی دارد ولی به آن اوج گرفتن

و ثبت لحظات ماندگار می‌ارزد. انگار وقتی عاشق می‌شوی تمام

حس‌های اوج گرفتن و ثبت شدن لحظات در تو جمع می‌شود و

وقتی عشق را از دست می‌دهی، احساس اندوه آدمی را احاطه

می‌کند. جلد زیبایی کتاب نیز خیلی خوب با متن کتاب ارتباط

برقرار می‌کند. در پستوی خانه‌ای، نوری زاویه‌دار بر اتاق و

مبلی می‌تابد. اتاقی که او دیگر در آن حضور ندارد و مبلی

که او دیگر روی آن نمی‌نشیند. و تابش نور آفتاب

به هنگام غروب، اندوهی با خودش می‌آورد که

سوگواران بهتر درکش می‌کنند.

بارنز با قراردادن چهار عنوان به ظاهر بی‌معنا، در انتها به مفهومی زیبا رسیده است. او با گفتن از زندگی عاشقانه خود، تعبیری زیبا از عشق، مرگ و اندوه دارد و آن را به یک بالون سواری تعبیر می‌کند. بارنز در کتاب توضیح می‌دهد که همه ما مثل سوار شدن بر بالون، بلیتی در جیب‌مان داریم؛ بلیتی که می‌توانیم با آن سوار بالون شویم، ببریم و اوج بگیریم. این بلیت «عشق» نام دارد

